

فرخنده باد چهل و سومین سالگرد تأسیس حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

چهل و سه سال از زندگی سراسر رزم و رنج حزب توده ایران، حزب طراز نپین طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران می گذرد. تاریخ چهل و سه ساله حزب ما ادامه تاریخ افتخار آمیز حزب طبقه کارگر ایران است که با سوسیال دموکراسی انقلابی آغاز و به تشکیل حزب توده ایران انجامید.

با تأسیس حزب توده ایران صفحه درخشانی در تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران گشوده شد، که حتی دشمنان سوگند خورده ما قادر به انکار آن نیستند.

ملاک تشخیص ماهیت هر حزب عمل سیاسی و اجتماعی آن است. مبارزه پیگیر علیه ارتجاع و امپریالیسم، علیه بهره کشی از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، افشاندن بذر اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی، که هسته مرکزی فعالیت ثمر بخش حزب توده ایران را از نخستین روز پیدایش آن تشکیل می داد، همه نشانگر آن بود که این حزب پیگیرترین و مترقی ترین گردان پیشتان زحمتکشان در راه دفاع از منافع و خواست های آنانست.

دوران نخست فعالیت علنی حزب ما کوتاه بود. ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، رژیم خودکامه شاه حزب ما را "منحل" اعلام کرد. امپریالیسم و عمال محلی آن چه افسانه هایی که برای حزب ما سرهم بندی نکردند و چه برجسب های دروغینی که بر ما نزدند. حزب ما را "مزدور بیگانه" و "دست نشاندۀ شوروی" نامیدند. ولی کیست که نداند ترس حیوانی بقیه در صفحه ۲



دوره هشتم - سال اول - شماره ۱۷
پنجشنبه ۵ مهر ۱۳۶۳
بها ۲۰ ریال

زادروز حزبست، از شهیدان یاد کنیم

برگ برگ تاریخ پر رنج و درد و کار و پیکار حزب توده ایران را با خون نیشته اند، نه بس سنگ های سرد که بر قلب های گرم و پر تپش.

حزب توده ایران فرزند نیک سرشت تاریخ مبارزات خلق های ایران است که مام وطن خود بدست خویش او را در حوض خون ایثار و آزادگی از پیکارگری در راه سعادت زحمتکشان تعمیر داد.

"با حزب توده ایران، تاریخ و سرگذشت شگرفی همدوش است. چیزی مرموز و پرجاذبه، چیزی به تیرک روزیه و سیامک و وارطان در سطر سطر تاریخ این حزب موج می زند." (رفیق شهید حاجت الله قریشی) از اینرو باید سرا پا خوف و کابوس بود. باید از زندگی خود چیزی مهلک تر از نیش افعی و زهر هلاهل ساخت. این هنوز کافی نیست باید حتی مرگ خود را به صورت دشنهای برای آخرین ضربت و سنگر پر تپشی برای آنهایی که رزم حاصل خیز ما را ادامه خواهند داد، در آورد. و باز این هنوز کم است. فرزندان بقیه در صفحه ۶

چون به خورشید رسیدیم غبار آخرد

سحرگاه هفتم اسفند ۶۲، ده فرزند رشید خلق، ده اسطوره انسانیت و خشم توده های، سرود خوانان، با شعارهای درود برحزب توده ایران و مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع، تیرباران شدند و خون دمنده آنان بود که با سرخی شفق، درهم آمیخت.

از آنان وصیت نامه هایی بجا مانده، سرشار از عشق و عواطف انسانی به خلق و آکنده از آرزاه تزلزل ناپذیرشان در برابر خصم.

اما دشمن، وقیح تر از آن بود که حتی وصیت نامه های آنان را سالم بدست بازماندگان رساند. چرا که مرگ خود را در پیام آنها می دید. دشمن برخلاف ادعاهایش امانت دار نبود. با کینه ای حیوانی بر هر کلمه و جمله ای که بازنمای اعتقاد و ایمان رفقای شهید ما، این سمبل های بقیه در صفحه ۵

نامه ای پیرامون جنایات ارگانهای سرکوبگر ج.ا.
در صفحه ۱۱

سرود بایستن

با هر سپیده دم
جانا به خون خویش تپیدن
اما به نیمروز
باردگر به کار توده، رسیدن.

از شط رنجهای بگذشتن
زندان دیدن، شکنجه کشیدن
اما ز راه راست، نگشتن.

در خون نشستنگانرا
چون یارداشتن
دشمن شکستگانرا
تیمارداشتن.

پیکار و کار و کار کردن
خلق به غم تنیده رویا شکسته را
امید وار کردن

آنگاه عشق را
از بند های دیو رهاندن
صف در صف ستکش و محروم و رنجبر
از جان، سرود شادی خواندن.

اینست ای رفیق
آنچه بشاید
اینست ای رفیق
آنچه بیاید.

سیاوش کسرائی
۹ مرداد ۱۳۶۳

پیامهای شادباش بمناسبت سالگرد تأسیس حزب توده ایران

قهرمان ماست
"نامه مردم" در این شماره تعدادی از این پیامها را از دید خوانندگان خود می گذرانند و در شماره های آینده به انتشار برخی دیگر ادامه خواهد داد.

پیام شادباش
کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا
در صفحه ۳

بمناسبت چهل و سومین سالگرد پایه گذاری حزب توده ایران نامه های شادباش فراوانی از احزاب کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزاد بیخشم ملی، به کمیته مرکزی حزب توده ایران فرستاده شده است.

این پیامها گویای اعتبار حزب ما در جنبش کمونیستی و بسازمانهای مترقی و نمایشگر همبستگی نیروهای آزاد یخواه و پیشاهنگ جهان با هزاران زندانی توده ای و حزب پیکار ج.و

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

از بسط و گسترش ایدئولوژی عمیقاً انسانی حزب توده ایران، یگانگی انگیزه‌ای بود که دشمن، یعنی دربار دست نشانده امپریالیسم را در مقابل حزب ما قرار داد.

سراسر کارنامه درخشان حزب، در دوران فعالیت علنی عبارت بود از فعالیت خستگی ناپذیر در راه افشای ماهیت فاشیسم هیتلری، امپریالیسم انگلستان و آمریکا و نقشه‌های شیطان‌انگیز علیه استقلال و آزادی و نیز غارت ثروت‌های طبیعی میهن ما.

حزب ما افتخار می‌کند که با شرکت گسترده خود در مبارزات ایدئولوژیک، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نبرد علیه اپورتونیزم راست و "چپ"، در امر دفاع از نهضت‌های ملی آذربایجان و کردستان، همچنین تلاش مستمر در جهت تشکیل کارگران، دهقانان، افزارمندان، کارمندان، روشنفکران، دانشجویان، زنان و جوانان در سازمان‌های دمکراتیک، توانست مشاء تحول عظیم و بی‌سابقه فرهنگی در جامعه گردد.

آنچه حزب توده ایران در مدت کوتاه فعالیت علنی خود انجام داد، در تاریخ سیاسی معاصر ایران بی‌نظیر بود و طبیعی است، دشمن طبقاتی حزب ما که از هر گونه جذابیت ایدئولوژیک بی‌بهره بود، نمی‌توانست جز با زندان و شکنجه و اعدام با حزب توده ایران به مقابله برخیزد. ما به خود می‌بالیم که پیکار خونبار مردم علیه امپریالیسم و ارتجاع، در این دوران، با نام حزب توده ایران پیوند ناگسستنی دارد.

حزب ما در دوران فعالیت مخفی نیز رسالت تاریخی خود را انجام داد. راهنمایی ایدئولوژیک در مقیاس حزب و همه جامعه، ارائه برنامه‌های علمی و جامع رشد اجتماعی - اقتصادی، افشای سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم شاه به‌مثابه عامل امپریالیسم، کارسازاندهی و آموزشی و تبلیغاتی وسیع، ترجمه و انتشار آثار مارکسیستی و ادبیات انقلابی در سطح کشور، دفاع شمر بخش از وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و سوسیالیسم واقعا موجود، گوشه‌ای از فعالیت‌های عظیم حزب توده ایران در دوران سیاه حاکمیت رژیم کودتا در ایران بود.

هیچ انسان صادقی نمی‌تواند اثرات شرف مجموعه فعالیت‌های حزب ما را در راستای تحکیم و گسترش نهضت ملی و دمکراتیک، که به سرنگونی نظام سلطنتی در کشور منجر شد، نفی کند. در این راه صدها تن از زنده‌ترین فرزندان زحمتکش که در دامان حزب توده ایران پرورش انقلابی یافته بودند، در مراحل مختلف مبارزات نابرابر با دشمن به شهادت رسیدند.

مرحله کار علنی حزب ما، پس از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی، ضد استبدادی، دمکراتیک و مردمی بهمن ۵۷ نیز طولانی نبود. با این وجود، حزب ما با تمام نیرو، علیرغم همه توطئه‌ها، ترفند‌ها و

کارشکنی‌های امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی، همچنین تهمت‌ها و افتراها، بگونه‌ای خستگی‌ناپذیر و پرشور مبارزه کرد تا انقلاب به بیراهه مسخ و انهدام کشانده نشود. نقشی که حزب توده ایران در افشای و درهم شکستن توطئه‌ها و فتنه‌انگیزی‌های امپریالیسم از یکسو، و آگاهی بخشیدن و بسیج کردن توده‌های زحمتکش و پیشاپیش آنها طبقه کارگران ایران در دفاع از حقوق حقه خویش از سوی دیگر، ایفا کرد سبب گردید تا امپریالیسم و ارتجاع داخلی لبه تیز حملات خود را متوجه حزب ما کنند. آن‌ام‌حزب ما یورش آوردند تا صدای مردمی آتراکه جزیره دفاع از حقوق زحمتکش و محرومین جامعه و بر علیه امپریالیسم و ارتجاع ظنین انداز نمی‌شده، خاموش سازند و کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان داخلی و غارتگران خارجی را از نو برهست و نیست مردم حاکم کنند.

کوتاه بینانی که از تاریخ درس عبرت نگرفته‌اند، به تبعیت از رژیم ستمشاهی، حزب توده ایران را "منحله" اعلام کردند، ولی روزی نیست که رسانه‌های گروهی رژیم و نیز مطبوعات ضد انقلابی و امپریالیستی حزب ما را مورد حمله قرار ندهند. این خود دلیل گویای حقانیت حزب ما و گواهی بارزی است که حزب توده ایران به مثابه یک عامل مهم و تعیین کننده در سیاست کشور حضور دائم داشته دارد و حواعد داشت.

هموطنان، رفقای حزبی، هواداران و دوستان حزب، حزب توده ایران چهل و سومین سالگرد تاسیس خود را در شرایط بسیار بخرنج و حساسی پشت سر می‌گذارد. میهن بلا کشیده، مادرن نتیجه خیانت عناصر مترجده راکد است با بحران عمیق اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی روبروست. جنگ هستی برانداز ایران و عراق ادامه دارد. جنگ برادرکشی در کردستان هر روز فاجعه زینی به بار می‌آورد. زندان‌ها انباشته از مبارزان را استقلال آزادی و عدالت اجتماعی است. ظلم و جورگرانی و بیکاری روز افزون، ترور و اختناق افسارگسیخته بیداد می‌کند.

ناتوانی سران جمهوری اسلامی در حل بحران فراگیر، تکیه به سرنیزه و خودکامگی قرون وسطایی، تشدید تضاد‌های درون جامعه و انزوای فزاینده حکام مترجج به ما حق می‌دهد تا به آینده انقلابی میهنمان با خوش بینی نگاه کنیم. ولی این نیز مسلم است که از صحنه بیرون راندن ارتجاع داخلی و تحقق بخشیدن به آماج‌های مردمی انقلاب بدون مبارزه پیگیر و مستمر همه نیروهای ملی و مترقی امکان پذیر نیست.

مخضلاتی که در برابر جامعه ما قرار دارد، ساده نیست. مسئله بر سر جنگ و صلح، فقر و ثروت، استعمار و استقلال، برابری و امتیاز، دشمنی و یا همکاری با نیروهای ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی است.

نظام سرمایه‌داری وابسته که رژیم آترک احیاء می‌کند، نشان داده است که نه تنها حلال این مسایل نیست، بلکه خود مشکل آفرین است. راه حل‌هایی که حاکمیت ارتجاعی برای معضلات گوناگون ارائه می‌دهد، مشتئی لفاظی‌های متضاد و بی‌محتوی است که یکی دیگری را نفی می‌کند و هنوز زاده نشده می‌میرد. تصور اینکه توده‌های میلیونی بیدار شده پس از انقلاب، بار دیگر زنجیر پرزگی سرمایه‌داری وابسته را زیر پوشش "موازنه شرعی" تحمل خواهند کرد، خیال باطلی است.

حزب توده ایران، علیرغم ضربات وارده، همچنان به نبرد علیه ارتجاع و امپریالیسم در راه تجهیز و تشکیل زحمتکشان، تأمین اتحاد و عمل مشترک همه نیروهای ملی و مترقی، در مبارزه علیه هرگونه مظاهر استبداد و در راه دفاع از حقوق خلق‌های ایران و بهبود بنیادی شرایط کار و زندگی زحمتکشان ادامه می‌دهد.

رفقای حزبی، هواداران و دوستان حزب، حزب توده ایران، در شرایطی به استقبال چهل و چهارمین سال زندگی خویش می‌رود که کین توزانه ترین حملات دشمن متوجه او شده است. دشمنان انقلاب و مردم ایران، به ناجوانمردانه ترین اعمال دست می‌زنند و تلاش می‌کنند تا حیثیت و ارج و اعتبار مبارزان توده‌ای را که یگانگی "جرم نابخشودنی" آنها، جز خدمت به خلق و دفاع از منافع ملی و آزادی و حقوق زحمتکشان نیست، لگدمال سازند. ولی افترا و تهمت هر قدر هم باهرانه سرهم بندی شود، در قبال قدرت حقیقت، عاجز است. بویژه حقیقتی که به نیروی معنوی عظیمی برای دفاع از خود مجهز است.

ایستادگی و مقاومت ما در شرایط سخت مبارزه شمر جهان بینی انقلابی ماست که آیین‌های قشری گرایانه، خود محورینانه و انحصار طلبانه را نفی می‌کند و بر خلاف باورهای حکام جمهوری اسلامی به شدت بر سینه سلطه‌گری، تسلیم طلبی و سازشکاری بسود کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و امپریالیسم دست‌زد می‌گذارد. جهان بینی انقلابی حزب ما، اعتقاد مادی و معنوی انسان زحمتکش و محروم را هدف عمده خود می‌داند.

حزب توده ایران افتخار می‌کند که توانسته است طی چهل و سه سال، اصول میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرلتری را تلفیق کرده و بدینسان از پیوند ناگسستنی استقلال و عدم وابستگی و برابری حقوق نیروهای انقلابی با همبستگی و همکاری انترناسیونالیستی دفاع کند.

بره‌بچکس پوشیدنیست، که یکی از دستاوردهای ارزنده حزب ما در سراسر زندگی پرفراز و نشیب حفظ وحدت بی‌خداشه اراده و عمل، مراعات انضباط و دیگر اصول حزبی، موازین پنهانکاری، رعایت تمرکز در عین عدم تمرکز در شرایط کار مخفی و ادامه بی‌وقفه پیکار در رکنیه عرصه‌ها بوده است و در آینده نیز خواهد بود. باید با تمام نیرو در راه انسجام د رونی حزب که ضامن عمده پیروزی است، کوشید.

خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

سیاست ضد کارگری

سید فخرالدین احمدیان، سرپرست "انجمن اسلامی" و مدیر کل حسابداری راه آهن در جلسه سمینار ۱۴ تیر ۶۳ گفت: "اگر کارگری خلاف کرد باید اخراج شود و باید بخشنامه کنیم که دیگر در هیچ جا حق اجیر شدن (استخدام) را ندارد." وقتی که برخی از شرکت کنندگان سمینار به گفته او اعتراض کردند، اظهار داشت: "این مسئله مانند این است که شما نوکری داشته باشید و چون خوب کار نکرد اخراجش بکنید."

بخشنامه "امنیتی"

دایره "سیاسی-عقیدتی" نیروی هوایی، طی بخشنامه‌ای پرسنل بیمارستان مرکزی نیروی هوایی را موظف کرده است در صورتی که کسی از افراد خانواده آنها جزء زندانیان سیاسی است، موضوع را گزارش کنند. مشابه همین بخشنامه در بیمارستان پاسارگاد واقع در خیابان شریعتی به پرسنل داده شده است. در این پرسشنامه از کارگران خواسته شده که علاوه بر معرفی زندانیان سیاسی عضو خانواده، مشخصات کامل خود و فعالیت‌های قبل و بعد از انقلاب و چگونگی فعالیت در ارگانهای انقلابی را گزارش کنند.

هدف از صدور این بخشنامه‌ها زیر فشار قرار دادن خانواده زندانیان سیاسی و کسانی است که هنوز به معتقدات انقلابی خود در دفاع از حقوق محرومین و زحمتکشان پای بندند.

چادر اجباری است

در مدارس تهران بخشنامه شده که معلمین زن، در سال تحصیلی جدید موظفند با چادر در مدرسه حاضر شوند.

بازگیری از کشتی آمریکایی

کاپیتان یک کشتی ایرانی گفت، در طول یک سال و نیم گذشته کشتی ما به نزدیکی ما این می‌رفت و در وسط اقیانوس از یک کشتی آمریکایی بازگیری می‌کرد. کارکنان کشتی اجازه نداشتند که از نوع کالای بازگیری شده با خبر شوند.

بی‌خانمانها

چندی پیش گروهی در مقابل مجلس اجتماع کرده بودند. آنها می‌گفتند، دولت خانه‌های مصادره شده را به آنان داده بود، ولی اکنون آنها را از خانه‌ها بیرون کرده‌اند.

ایران در راه اتحاد نیروهای دموکراتیک، پیشبرد انقلاب ایران، پایان بخشیدن به جنگ خانمان سوز ابراز می‌داریم.

اندیشه‌های سترگ مارکس، انگلس و لنین و انترناسیونالیسم پرولتری پایه هم پیوندی د و حزب ماست. ما بشما اطمینان می‌دهیم، که همواره پشتیبان مبارزه عادلانه دموکراتهای ایران خواهیم بود و همه کوشش خود را در راه آزادی میهن پرستان ایران و قانونیت مجدد حزب توده ایران بکار خواهیم برد.

با درودهای کمونیستی
هربرت ماس، صدر حزب کمونیست آلمان

پیام شادباش کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه

چهل و سومین سالگرد پایه‌گذاری حزبستان را بشما، اعضای حزب، طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران شادباش می‌گوئیم. درودهای گرم ما را به این مناسبت بپذیرید.

پیکار حزب شما در سراسر تاریخ دیرین آن در راه منافع مردم ایران و بخاطر مصالح طبقه کارگر کشورتان پیوسته عامل مهمی در مبارزه مردم ایران برای رهایی از امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و پیشرفت اجتماعی بوده است.

نیروهای ارتجاعی، که به سرکوب و ارباب هزاران عضو حزب توده ایران دست یازیده‌اند، نخواهند توانست خواسته‌های آزادی جویان و انقلابی میلیونها زحمتکش ایرانی را غنیمت سازند. زحمتکشان ایران سرانجام بردارودسته فرمانروا پیروز خواهند شد.

حزب ما، که بخاطر آزادی مناطق اشغالی - این پیامد تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ -

و حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش می‌رزد، در ابتکارهای اتحاد شوروی راه حل واقع بینانه‌ای را برای مسئله خاور نزدیک می‌یابد. تنها از این راه می‌توان آتش جنگ را در این منطقه برای همیشه خاموش ساخت و از تجاوزات جدید اسرائیل و پشتیبانان آمریکائیش جلوگیری کرد.

ضمن تاکید بر پشتیبانی خود از حزب شما، یادآور می‌شویم که همبستگی انترناسیونالیستی میان د و حزب عامل بس سترگی در پیکار مشترک ما دوشبه دوش بشریت مترقی در راه آزادی خلق‌ها، نگهداشت صلح جهانی و پیشگیری از جنگ هسته‌ای است، که محافل "ناتو"، بسرکردگی ایالات متحده، در تدارک آن هستند.

در پایان بار دیگر بشما شادباش می‌گوئیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه



پیام شادباش کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت ۴۳مین سالگرد تاسیس حزب شما، بنام کمونیستهای کوبا تبریکات برادرانه خود را تقدیم می‌نمائیم و پشتیبانی دوستانه خود را از مبارزه عمومی شما برای پیشرفت اجتماعی علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع ابراز می‌داریم. کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا

پیام شادباش کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان

رفقای عزیز،

مناسبت چهل و سومین سالگرد پایه گذاری حزب توده ایران در روزهایی صمیمانه و برادرانه رهبری حزب کمونیست آلمان را بپذیرید.

انقلاب ایران، که به سرنگونی دیکتاتوری شاه انجامید، در نیروهای پیشرفت جوی جهان از جمله ما، امیدهای فراوانی برانگیخت. امید واری ما این بود، که بر زندگی اجتماعی و سیاسی کشورتان موازین دموکراتیک فرمائید، دگرگونیهی اقتصادی بسود کارگران و دهقانان صورت پذیرد و ایران، به مانند کشوری برخوردار از استقلال ملی، به صفوف پیکارگران جهان علیه امپریالیسم پیوندد.

از اینرو خوشحلیتیم، که حزب توده ایران، که در مبارزه با دیکتاتوری شاه چنین فداکارانه از خود نشان داد و در صفوف نخستین انقلاب قرار داشت، چهل و سومین سالگرد پایه گذاری خود را در شرایط پیگرد و سرکوب سبانه برگزار می‌کند.

مایه نگرانی عمیق ماست، که در ایران هر چه بیشتر نیروهای ارتجاعی مواضع خود را تحکیم می‌کنند، دستاوردهای پیشین را نابود می‌سازند و در بروری امپریالیسم می‌کشایند. حزب توده ایران با همه توان با این روند مبارزه می‌کند و در راه پیشبرد انقلاب ضد امپریالیستی پیگیرانه می‌رزد. هدف از کارزارهای بهتان و پیگردو به زندان روانه کردن هزاران توده‌ای مقابل با نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی است. نیروهای ارتجاعی، از این راه، تنها خد متگزار خود را به امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، نشان می‌دهند. این جزئیات به خلق خود نیست، که با پیکاری جانبا زانسه شاه و امپریالیسم قدرت ایالات متحده آمریکا را از کشور بیرون راند.

رفقای گرامی،

ما کمونیستهای جمهوری فدرال آلمان همبستگی خود را با مبارزه دشوار حزب توده

هم میهنان عزیز! با بازگیری و بسیج همه امکانات خود به یاری ده‌ها هزار خانواده زندانیان سیاسی بشتابیم!

هوای مسموم ادبیات وارداتی دوران اختناق

در میان فجایع غربی که حکام ج ۰۱۰ در حق نسل جوان میهن ما مرتکب می شوند، شاید پدیده نشر و ترویج ادبیات "دوران شکست" کمتر آرز باشد، ولی قطعاً به همان اندازه مهلك است. رژیم جمهوری اسلامی در کنار اعمال سیاست محو فیزیکی يك نسل انقلابی، چه در جنبه‌ها و چه در زندان‌ها - نسلی که تمامی شور و نیسروی انقلاب را تامین می کرد - مسخ روحی و فکری جامعه را نیز از اهم وظایف خود شمرده است. جماعت کتابخوان میهن ما امروز، بیش از هر چیز ترجمه کتاب‌هایی را در دسترس دارند که در میدان نبرد سیاسی و ایدئولوژیکی بیسیاسی و امپریالیسم، جانب سرمایه داری را گرفته اند.

کتاب‌هایی چون: ظلمت در نیمروز، از راه رسیدن و بازگشت، صفر و بی نهایت، تریلوی قطر، اشکی در اقیانوس، حضور، قلعه حیوانات، ۱۹۸۴ و ۰۰۰ زینت‌ترین‌های کتاب‌فروشی‌های سراسر ایران است و نویسندگان مرتدی چون آرتور کوپستر، جرج آرول، مانس اشپیرر و ۰۰۰ فاتحان فرهنگ ضد انسانی و ضد کمونیستی رایج در میهن ما. مضمون عمده تمامی این کتاب‌ها، گذشته‌ها از گونه‌گونی سبک و شیوه و درجه اعتبار و ارزش‌هنری هر یک، برپایه نفی اندیشه و ران‌ساز مارکسیسم - لنینیسم، رد نظام و جوامع سوسیالیستی، برابر نهادن ماهیت و مسئولیت "د و ابر قدرت" در رصحنه جهانی، ترویج تزیی پایه سازش آنها و ناگزیر، پوچ شماری مبارزه در راه کسب آزادی و استقلال، ترویج و گسترش روحیه یاس و سرخوردگی و تن سپردن به شرایط ظالمانه جوامع مبتنی بر بهره‌کشی ۰۰۰ و بطور کلی خوار شماری آرمان و هر آنچه به انسان به مثابه تعیین کننده سرنوشت خویش اعتبار می بخشد و به او یاری می رساند، استوار است.

برای کسانی که با زندگی و اعتقادات این نویسندگان آشنا نیستند، چنین جمع‌بندی‌ای گرافه نیست: آرتور کوپستر که در ۷۷ سالگی خودکشی کرد، در سال‌های جوانی خود "چپ" نام بود، ولی بعداً چهره واقعی خود را نشان داد و نوشتن رمان‌ها و مقالات ضد کمونیستی و شوروی ستیزانه خود را آغاز کرد. هنگامی که دست به خودکشی زد، نایب رییس يك انجمن انگلیسی به نام "اکسیت" (یعنی خروج) بود که تنها برای باورشکل می گرفت که همه کس حق دارد، هر وقت اراده کند "به طرز آبرومندانه‌ای" از این جهان "خارج شود".

"ظلمت در نیمروز" و آثار از این دست کوپستر، هر چند نگاه‌های سطحی برواقتیات دارند ولی بویژه از این رو که برپایه دیدگاهی ارتجاعی استوارند، تا شیروی ویرانگر و تبااهی آواراز خود به جای می گذارند. بیپوده نیست که کارگزاران سیاست تبلیغاتی امپریالیسم در تقویت زرادخانه خود علیه کمونیسم، به تمامی و در مواقع ضرورت از این آثار سود می جویند. هنگامی که "ظلمت در نیمروز" نوشته شد و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۴۱

انتشار یافت، با استقبال سرد خوانندگان و سکوت منتقدین روبرو شد. علت، نقش و حضور تعیین‌کننده اتحاد جماهیر شوروی در عرصه بین‌المللی برای پایان بخشیدن به جنگ دوم جهانی بود. اما در سال ۱۹۴۵، در آستانه جنگ سرد، انتشار ترجمه فرانسه این کتاب سر و صدا ایجاد کرد. در واقع به گفته پل سیگل، منتقد آمریکایی، انتشار "ظلمت در نیمروز" در حکم شلیک یکی از نخستین توپ‌هایی بود که آغاز جنگ سرد را اعلام می کرد. از آن هنگام تا کنون، همواره کوپستر و آثار او، به عنوان یکی از ستون‌های تبلیغات ضد کمونیستی بر جای بوده است.

زندگی و باورهای مانس اشپیرر نیز با همین نقاط عطف ساخته می شود. اشپیرر، يك مدافع بیگیر استقرار موشک‌های اتمی در اروپا و آلمان فدرال، يك صیهونیست فعال و يك شوروی ستیز بی امید بود.

او گفته است: "صیهونیست‌ها دیگر چه باید بکنند؟ همه چیز. باید هستی کشور جدید علیه دشمنانی که حملات آنها شبانه روز توسط مهیب‌ترین قدرت نظامی عصر ما تشویق می گسرد، تضمین شود. ۰۰۰ بهر نحو که باشد. ۱۰۰۰ اسرائیلی، ۱۸۰۰۰ اسرائیلی، به هیچ وجه قانع نیستند بدون کمک دایمی یهودیان سراسر جهان بویژه یهودیان آمریکا که سازمان‌های صیهونیستیک کاهلا قوی است، این مسائل را حل کنند. ۰۰۰"

بنگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی از اشپیرر و تره‌هایش به خوبی پشتیبانی و استفاده می کنند. اما معلوم نیست جمهوری اسلامی بظاهر ضد صیهونیست چرا کتاب او را در سراسر ایران پخش می کند.

سال گذشته، در آستانه به شکست انجامیدن دور جدید گفتگوهای نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا در باره پایان بخشیدن به مسابقات تسلیحاتی، جایزه ناشگاه بین‌المللی کتاب - فرانکفورت - تحویل او شد و تلویزیون آلمان غربی، سرپالی را که بر اساس تریلوی "قطره اشکی در اقیانوس" ساخته شده بود، هفتقه‌ها به نمایش گذاشت. اشپیرر در همان اوان گفته بود، استقرار موشک‌های اتمی در اروپا يك ضرورت است.

کتاب‌های اشپیرر، بویژه بدلیل برداخت ماهرانه، و بکارگیری موثر متنوع‌ترین ابزار و وسایل بیان هنری، ارزش برتری برخوردار است، اما مضامین مسموم و یاس‌انگیز آن‌ها از چارچوب کمونیسم و شوروی ستیزی هم فراتر می رود و به آیه‌های مجسم سرخوردگی و بی سرانجامی انسان و نوع بشر می انجامد. او سخن از پلی می گوید که وجود ندارد. ۰۰۰ شاید این پل هرگز به طرف مقابل، که آنها چه بسا سربازی بیش نباشد نرسد، انسانی در حال "شدن" که هرگز به کمال نمی رسد. چنین است سرنوشت قهرمان‌ها و ناقهرمان‌های آثار من.!

ارول نیز از همین مضامین سخن می گوید.

کتاب ۱۹۸۴ او که این روزها بحث‌های ادبی - سیاسی داغی برانگیخته، به تمامی آینه‌آینده‌ای در دنگ و بی سرانجام است که "بازی د و ابر قدرت، آن را می سازد". اندیشه بارز این کتاب که در عبارت "جنگ همان صلح است" خلاصه می شود، خوراک تبلیغاتی سیاستمداران، جامعه شناسان، نقادان ادبی، خبرنگاران و نویسندگان جهان بورژوازی است، خوراک‌کی که به خورد میلیونها انسان کشورهای سرمایه‌داری داده می شود تا به شیوه معتاد انفعال در برابر ظلم و بهره‌کشی تن بسپارند و مبارزه بخاطر صلح و سوسیالیسم را امری پوچ و بی سرانجام به حساب آورند.

اکنون در جامعه فرهنگی ما چنین کتابهایی ترجمه، چاپ و پخش می گردد و چنین نویسندگانی تلقی، برداشت و اندیشه میلیون‌ها کتابخوان میهن ما را نسبت به جهان، زندگی و آرمان‌آینده می سازند. اثرات فاجعه بار اعمال این سیاست از مرزهای بی دورنما و سیاه کمونیسم ستیزی، شوروی ستیزی و ویرانگری فرهنگ اجتماعی نیز می گذرد و به ورطه هولناک تخریب روحیه، اندیشه و توان يك نسل - و شاید بیشتر از آن - می رسد. نسلی که به او نبرد علیه ظلم و شر را، رسیدن به سراب، دستیابی به خواست‌ها و نیازهای اساسی خود را، با گذاشتن برپلی که هرگز وجود نداشته، امید ساختن و دیدن آینه‌های روشن و رها از ستم را، يك خیالیاتی پوچ و بی ثمر بشناسانند و تنها راه زندگی را شتافتن به سوی مرگ بنمایانند، چگونه می توانند برای ساختن سرنوشت خود و مردم خود بپاییزند؟! به قول شاعر بزرگ روس، نکراسوف: "روزگاری سخت تر از این بود، ولی روزگاری زشت تر از این نبود.!" تنها راه مقابله با سیل گل آلود این اندیشه‌های مخلق، یاس‌آلود، ضد انسانی و فاجعه‌بار، مقابله فکری منظم نیروهای مترقی است. باید بانقد همه سویه این آثار و انتشار آثار پر محتوای واقع‌گرایانه و زندگی بخش جویندگان حقیقت را یاری رساند.

اعلامیه...

رفقای حزبی،

بقیه از صفحه ۲

بباید علیرغم سیل ترس‌ها و افتراهای ناروا با همان سرافرازی بایسته‌ای که به تاریخ‌پر بار و افتخار انگیز حیزمان می نگریم، در این لحظات سرنوشت‌ساز پیمان وفاداری خود را با همدفهای مردمی حزب تجدید کنیم تا دشمن بدانند که هیچ بیورش تبهکارانه و خونینی قادر نخواهد بود ما را از مبارزه در راه آرمان‌های انسانی، ملی و انقلابی باز دارد.

جاودان باد خاطره شهدای توده‌ای!

درد بر زندانیان توده‌ای!

برقرار باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی!

خجسته باد چهل و سومین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مهر ماه ۱۳۶۳

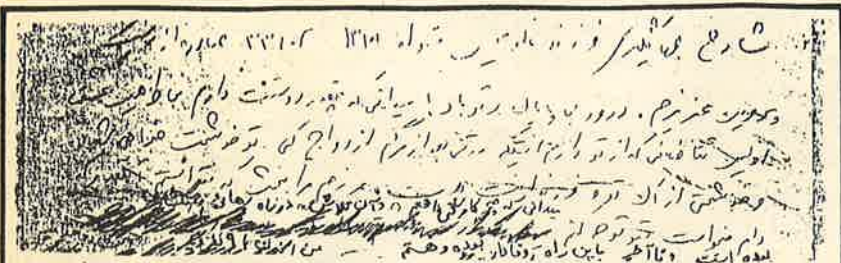
چون به خورشید رسیدیم غبار آخرد

رفتن من مایه تأسفم نیست

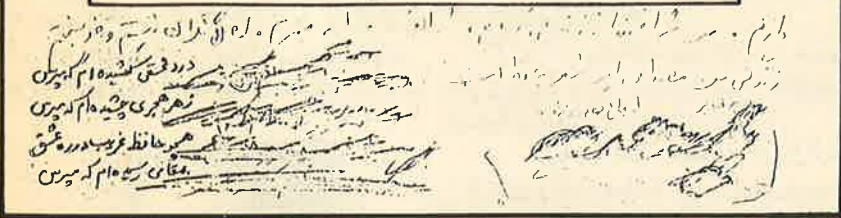
از رفیق حسن آذر فر همسر و ۳ فرزند باقی مانده که بزرگترینشان تازه به سن بلوغ رسیده و کوچکترین آنها کودک بازیگوشی است، بی بهره از مهر پدر.

رفیق شهید، می نویسد:

"رفتن من مایه تأسفم نیست. چون این مرگ برای من ناگوارتر از آن نیست که در بستر بیماری یا رنجوری و عذاب شما درگذرم."



"من اکنون با ۹ نفر دیگر شاد و خندانیم و آواز خوان به طرف شهادت در راه آزادی می رویم."



آری، او مرگ قهرمانانه را برمی گزیند، تا بطور طبیعی در بستر بیماری افتادن و مردن آن هم برای کسی که تمام زندگی اش را وثیقه انقلاب و مبارزه در راه بهر روزی زحمتکش قرار داده است.

او خطاب به پدر و مادرش می نویسد:

"پدر و مادر عزیزم، کسانی که رنج و عذاب شما مرا به راه محرومین کشانید ۱۰۰ امیدوارم که عید را با خوشحالی در غیاب من با شکوه هرچه تمامتر برگزار نمایید و شادی نمایند."

در وصیت نامه رفیق آذر فر چندین جمله طولانی خط خطی شده می بینیم (۱۳ سطر از ۲۷ سطر) که نشانه ای است از اعتقاد و ایمانش به مبارزه و راهی که با افتخار در آن قدم برمی داشت. متأسفانه این جملات خوانا نیست و سیاهی آنها نشانی است از روسیاهی جلادان و شکنجه گران زندان های ج ۱۰۰ با این حال نشانه های پایمردی این رفیق شهید در پیام او برای فرزندانش مستتر است.

رفیق آذر فر از فرزندش آذر رخس که تازه به سن بلوغ رسیده، می خواهد که "بدون تزلزل خاطر" برای برادران کوچکترش "پدری مهربان" باشد و جای او را در خانه پر کند. او خطاب به "گناه" فرزند دیگرش می گوید: "مردی قوی دل باشی." زمانی که نوبت فرزند کوچکترش می رسد، به نظر می آید که تمام خشمش را فریاد کرده است: "سیامک عزیزم، تو هم درس بخوان." من نتوانستم تو را به سن بلوغ برسانم، ولی زندگی بدون پدرت هم جریان خواهد داشت. من فکر می کنم... بقیه در صفحه ۷

نیاروید و لباس سیاه نپوشید."

در واقع رفیق فرزاد با چنین پیامی، دشمن را تحقیر می کند و چنان پوزخندی به او می زند که پشتش بلرزد. کیست که لرزش پشت دشمن را نبیند کیست که در پس این حرکت های مذبحخانه، شکنجه ها و جنایت های بی شمار، ضعف آشکار دشمن را احساس نکند.

بقیه از صفحه ۱

مبارزه و ایثار، به آرمان های مردمی و انسانی شان بود، سببانه قلم کشید. آنچه باقی ماند، مسایل خصوصی و خانوادگی رفقای شهید بود.

با این حال، با استفاده از نور شدید بخشی از این کلمات و قسمت های خط خورده وصیت نامه ها خوانده شد. همان کلماتی که رژیم از آنها به شدت وحشت دارد. همان کلماتی که از حقوق انسانی مردم و زحمتکششان دفاع می کند و پیام آور ادامه مبارزه، تا پیروزی نهایی است. همان کلماتی که مرگ امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن را نوبدی دهد.

تاکنون سه وصیت نامه به دفتر "نامه مردم" رسیده، که قسمت هایی از آنها را تا آنجا که جنبه خصوصی و خانوادگی نداشته باشد، با هم مرور می کنیم.

همواره در راه مردم

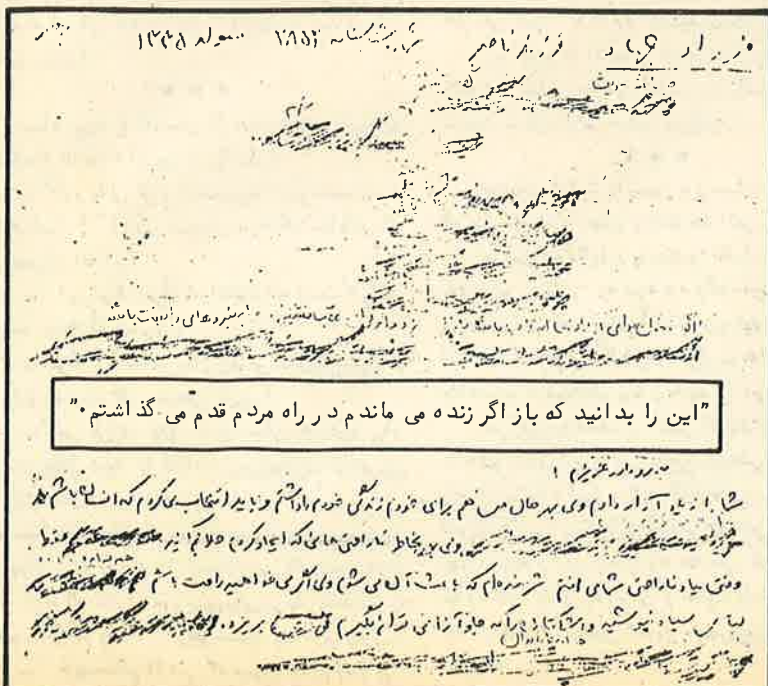
رفیق فرزاد جهاد، کلام آخر زندگی را با دو شعار و قطعه شعری آغاز کرده، که خط خورده و خوانا نیست. اما این جملات از ورای خطوط مصیبت کشیده شده بر آنها، به روشنی خوانده می شود: "اگر خون برای آبیاری انقلاب باشد، بگذر از بریزد و اگر برای عقب نشینی در برابر نیروهای راست باشد، این جمهوری بر زمین نخواهد ماند."

رفیق فرزاد جهاد، این گل سرخ همیشه شکوفای مبارزه توده های، تا دم مرگ به راه خود وفا دار بود. او خطاب به خانواده اش بدون هیچ تکلفی نوشت:

"به هر حال من هم برای خودم زندگی خوردم را داشتم و باید انتخاب می کردم که انسان باشم نه سبب زبینی بی رنگ." و خطاب به پدر و مادرش که می دانست نمی تواند جلودار اشکشان باشد، نوشت: "اگر می خواهید راحت باشم، خم به ابرو

رفیق فرزاد جهاد در بیان عشق پر دامنش به مردم می نویسد: "بدانید که همه را دوست داشتم." او "آزادی همه" را آرزوی کند و "روزهای خوشی برای جوانان و جهانی که در آن به خوشی زندگی کرد."

رفیق شهید فرزاد جهاد با این کلام، قرص و محکم، به وصیت نامه خود پایان می دهد: "این را بدانید که باز اگر زنده می ماندم در راه مردم قدم می گذاشتم."



"این را بدانید که باز اگر زنده می ماندم در راه مردم قدم می گذاشتم."

زادروز حزبست، از شهیدان یاد کنیم

بقیه از صفحه ۱

"ارانی" و رفیقان "روزبه" هر روز از خاطرات و هر قطره از یادگارهایی را که از خود به ارث می-گذارند، اگر نه بذری از خرمن دانایی و حقیقت لا اقل باید شیاری از شخم زمین خون آلودی باشد که این خرمن مقدس را به بار می آورد. (رفیق شهید هوشنگ تیزایی)

زادروز حزبست باید از شهیدان یاد کرد. کاروان شهیدان حزب توده ایران که از بزرگ راه پرنور و نوا و از ابدیت پرستاره و تاریخی خوش بپاخاسته اند، صف آراسته و می خواهند از برابر دیدگان مشتاق رفیقان و پرچمداران امروز حزب، سرفراز و سرودخوان تا فتح آشیانه خورشید رهنسپار شوند، می خواهند با واپسین کلام و گزینش پاینده خود راه و رسم چگونه زیستن و چگونه "خوب و با شکوه" مردن را به ما بیاموزند.

حزب توده ایران چه می گوید، چه می خواهد و از چه چیزی دفاع می کند که طی چهل و سه سال زندگی خود همواره گردان پیشتانز پرشورترین میهن پرستان و پرورشگاه قهرمانان خلق بوده است؟



رفیق شهید خسرو روزبه

شهید توده های خسرو روزبه پاسخ می گوید: "حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاک کشور است. مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشر دوستی و احترام به انسانیت و خدمت به مردم آب می خورد. ما می خواهیم برای همیشه به استعمار انسان از انسان که ما در همه مفاصل اجتماعی است خاتمه دهیم."

روح پهلوانی حزب توده ایران، روح پهلوانی مردم ایران است که در طنین صدای محکم و سی لرنش توده های راهی میدان های اعدا م موج می زند. همین روح مقدس است که بانگ و نعره و طوفان می شود و مرگ را بی هیچ هراس و دغدغه همراه با لخنه ای عجاب انگیز (لخنه ابدی انوشه و اسماعیل محقق زاده و دیگر شهیدان...) به زندگی پیوند می دهد. توده های در خون خویشت می تپد و خوش رویش بی پایان جوانه های امید خلق می شود و به فردای پر شکوه و انسانی نگاه کنید رهروان قله های انسانیت چگونه

چه مرگی پر افتخار تر و شرافتمندانه تر از این برای من که در راه حفظ استقلال ملی وطنم جان دهم. (رفیق شهید، محمد امین آزاد وطن)

آری توده های ها با گام های استوار، با آرامش سزاینده مرگ آگاهانه، سرودخوان، با شعاع "درد بر حزب توده ایران" و با چشمان باز زیر چوبه داریا در برابر جوخه های آتش می ایستند و فرمان آتش می دهند:

"زنده باد حزب توده ایران!" (آخرین شعار توده های ها در لحظه اعدام)

"دژخیم، به اینجا شلیک کن!" (رفیق شهید منصوری در پای چوبه اعدام قاب خود را نشان می دهد و آخرین کلامش را بر زبان میاورد)
"چشمان مرا نبندید! می خواهم دم مرگ لرنش دست های دشمن را ببینم." (سرگرد شهید هوشنگ وزیربان)



رفیق شهید فریدون ابراهیمی

"از تیرباران نمی ترسم." (ستوان یکم شهید منوچهر مختاری)

"طناب را به گردنم ببند ازید." (رفیق شهید فریدون ابراهیمی)

"چه می گوید بی شرف ها! شاخه های پید را می توان خم کرد اما چنار که نسل می شکنند و خم نمی شود." (رفیق شهید محمد امین آزاد وطن)
"قللم را امتحان کرده ام، آرام است. میدوم همه زندانیان سیاسی مانند من باشند." (رفیق شهید ستوان یکم حسین مرزوان)

توده های ها تا واپسین دم حیات از پیمان خونین خویش با حزب و خلق جدائی شونند:

"من به عقایدم پایبندم. نظرات سیاسی ام را مقدس می شمارم. به عهد و سوگند خود وفادارم و به اعضای که در زیر آنکت حزب توده ایران کرده ام احترام می گذارم و هرگز به خاطر جلب منفعت یا دفع خطر پیمان خود را نمی شکنم."

"من به اقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلق های ایران در درون سینهام شعله می کشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، گوشتم، پوستم و همه تار و پود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ایست." (رفیق شهید خسرو روزبه قهرمان ملی ایران)

زیستند و "گناهانشان" چه بود:
"من بهترین سال های عمرم را در راه آزادی و سعادت زحمتکشان آذربایجان و سراسر ایران صرف نمودم. ۰۰۰ من در میان شعله های مبارزات خلق تربیت شده ام. ۰۰۰" (رفیق شهید فریدون ابراهیمی ۱۳۲۶)

"من خواهان ایرانی آزاد و آبادم. ۰۰۰" (رفیق شهید غلامرضا ترکی بیوکی ۱۳۳۲)

"مرا به جرم حقیقت و پاکدانی ۰۰۰ به قتل می رسانند. ۰۰۰ من در راه حق و حقیقت شهید می شوم." (رفیق شهید سروان واعظ قائمی ۱۳۳۳)

"من جانم را در راه میهن خود فدایم کنم. ۰۰۰ من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزویی در سر نداشتم." (رفیق شهید سرهنگ مبشری ۱۳۳۳)

"تا آخرین دم به خلق وفادارماندیم (خدا حافظی جمعی سومین گروه افسران سازمان نظامی حزب توده ایران ۱۳۳۳)

"آرزو دارم روی استخوان های من دموطنانی شاد و وارسته و آزاد پایکوبی کنند." (شهید ستوان یکم منوچهر مختاری)

"فرزندان خلق ستمکش ۰۰۰ نهال آزادی را با خون آبیاری خواهند کرد." (رفیق شهید ابراهیم کیانی)

توده های ها آنگاه که پای منافح میهن وتوده های

مردم در میان است، "روزبه" وار رفتاری کنند:

"مرا بر سر دوازی قرار داد هاند اما هرگز قد می به این لجنزار کثیف نزدیک نخواهم شد."

"مردن به هر حال ناگوار است به ویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده

از امید به آینده، امید به آینده روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن بهر قیمت، به هر شرط و زیر

شایسته انسان ها نیست." (رفیق شهید توده های خسرو روزبه)

سپاه روزبه با گذشتن از هفت خوان نام و ننگ و شکنجه فاتحانه از بی او روانند:

"آدم وقتی قرار است بمیرد، چرا خوب و با شکوه نمیرد؟" (رفیق شهید سرهنگ سیامک یک روز پیش از اعدام)

"این مرگ، مرگ شرافتمندانه است." (رفیق شهید سرهنگ مبشری)

"مرگ با افتخار را از زندگی ننگین برتری دانم." (رفیق شهید قلی صبحی نوری)

"من فرزند خلق آذربایجان هستم و در راه آزادی وطن خود با گشاده رویی به طرف مرگ می روم." (رفیق شهید داداش تقی زاده)

"خوشحالم که در راه میهن جان می سپارم. من مرگ را با چهره باز استقبال می کنم و وجدانم کاملا آرام است. ۰۰۰ من میهمان زیر بار ننگ اسارت

وطنم نخواهم رفت." (رفیق شهید رضا ترکی بیوکی)

"خوشحالم که در راه میهن جان سپارم."

زادروز حزبست ...

"اگر بهشتی در دنیا وجود داشته باشد راه همان است که ما می خواستیم طی کنیم." (رفیق شهید سرهنگ عزت الله سیامک)

"افتخار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه پرافتخار حزب توده ایران و دفاع از حزب محبوب محکوم و تیرباران شدم." (شهید توده‌ای سرگرد رحیم بهزاد)



رفیق شهید هوشنگ تیزی

"روی قبرم بنویسد: زنده باد حزب توده ایران" (شهید محزون نادری ۱۳۵۹)

"روی سنگ قبرم بنویسید شهید توده ای که به دستور حزیش جانش را در راه ملت و انقلابش تقدیم کرد." (رفیق شهید قاضیانی ۱۳۵۹)

"من راهی را برای خودم برگزیدم که به مردمی بودن آن ایمان بی خدشه و کامل دارم."

چون به خورشید ...

بقیه از صفحه ۵

جمله را نمی توان خواند.

رفیق آذرفر با سه شعار وصیت نامه اش را پایان می دهد. "درد به حزب توده ایران"، "مرگ بر امپریالیسم آمریکا"، "زنده باد انقلاب مردم محروم ایران".

رفیق آذرفر از خانواده اش می خواهد که وصیت نامه اش را به عنوان یادگاری حفظ کنند. رفیق آذرفر!

نام شوهمند تو را هر انسان شرافتمندی به یاد خواهد داشت. باشد که جنبش انقلابی مردم خاطره انسانی و پایمردی های تو و دهها شهید توده ای را چون کتیبه ای زرین بر پیشانی تاریخ بنویسد.

تلاش برای رهایی زحمتکشان

وصیت نامه رفیق شهید، شاهرخ جهانگیری نیز به سرنوشت د و وصیت نامه قبلی دچار شده و قسمت های مختلف آن قلم خورده است. با این حال

نیک می دانم که راه من همانا راه توده ها و راه توده ها همانا راه حزب توده ایران است." (رفیق شهید حسین یوسفیان ۱۳۶۰)

"تنها وصیت من این است که هرگاه نشانی از حزب عزیزم که تنها دلخوشی من در زندگی بود، دیدند ۰۰۰ یادی از این حقیر هوادار کنند." (رفیق شهید گیتا علیشاهی ۱۳۶۰)

"تمام ذرات وجودم سرشار از حزب پسر افتخارمان می باشد" (رفیق شهید بابک صادقی اقدام ۱۳۶۱)

توده های ما با نگاهی به آینده شکوفان بشری به پیشواز مرگ رفتند. مرگی که در عمل تاریخی آنها زنده و پاینده است:

"اشتباه می کنید، از هر قطره خون من صد ها سروشیان می روید." (پاسخ رفیق شهید ارسطو سروشیان به آزموده جلاد که به او گفت: "ترا می کشیم".)

"درد و رنج تازیه چند روزی بیش نیست رازدار خلق اگر باشی همیشه زنده ای (رفیق شهید مرتضی کیوان)

"من نمی میرم، همان طور که ارانی گفت، من به دریای تاریخ می پیوندم. من همراه شهیدای حزب توده ایران همیشه زنده خواهم بود." (رفیق شهید امیرعلی خانی ۱۳۵۹)

"مرگ من، مرگ ما، خود آن زندگیت که پرچم آزادی زحمتکشان را بر بام جهان می افرازد" (رفیق شهید حجت ذوالفقاری ۱۳۵۹)

"من اکنون با ۹ نفر دیگر شاد و خندانیم و آواز خوان بطرف شهادت در راه آزادی می رویم" (رفیق شهید شاهرخ جهانگیری ۱۳۶۲)

"اینرا بدانید که باز اگر زنده می ماندم در راه مردم قدم می گذاشتم" (رفیق شهید فرزاد جهاد ۱۳۶۲)

"درد به حزب توده ایران، مرگ بر امپریالیسم زنده باد انقلاب مردم محروم ایران (رفیق شهید حسن آذرفر ۱۳۶۲)



رفیق شهید فرزاد جهاد

کمونیست ها

کمونیست ها پیام آوران فرد آیند

و دعوگر شما یان

بسرزمین صلح و سرود و سپیده

در یک کلام به آن دیار که در آن

"نان هست و گل سرخ برای همه"

کیوان

پاینده باد خاطره تابناک شهیدان حزب

توده ایران و مردم زحمتکش ایران در راه استقلال

آزادی و عدالت اجتماعی!

گیر. تو و برادرت باید لیاقت نام هایی را که برویتان گذاشتم داشته باشید عزیزم، ما مان پروین را خیلی دوست داشته باش. من فکر می کنم از من تنها خاطره ای در ذهن تو و روزنه عزیزم باقی خواهد ماند."

رفیق شهید شاهرخ جهانگیری در بخش دیگری از وصیت نامه اش می نویسد:

"به مادرم سلام گرم برسان. می خواستم چیزی برایش بنویسم ولی می ترسم تحمل خواندنش را نداشته باشد."

سخن رفیق شاهرخ جهانگیری با کلام حافظ پایان می یابد:

درد عشقی کشیده ام که میرس

زهر هجری چشیده ام که میرس

همچو حافظ غریب در ره عشق

به مقامی رسیدم که میرس

و بدینسان است که ده شاخه گل سرخ و خونین به گلستان شهیدان توده ای افزوده می شود.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

بعد از این نور به آفاق دهم از دل خویش

چون به خورشید رسیدیم غبار آخر شد.

دانشجویان انقلابی در مبارزات مردم حضور فعال دارند

★ علت یورش‌های پی‌درپی به دانشجویان جلوگیری از گسترش خواسته‌های مردم در پیوند با نیروهای انقلابی و ایجاد مانع در تربیت نیروهای متخصص است.

سرکوب دانشجویان، سنت ادامه دار ارتجاع حاکم بر کشور، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد است و علیرغم این که در دوران اوچگیری انقلاب، این روند مدت کوتاهی متوقف شد، هنوز هم ادامه دارد. در این سالهای توفانی، ای پسا دانشجویانی که جان بر سر آرمای نه‌ای مردمی باختند و به تناسب این حضور زنده و گاه تعیین کننده در رشد جنبش انقلابی کشور، میزان فشار حکومت‌های ارتجاعی و قرارداد دانشجویان در منگنه اختناق هر لحظه بیشتر شده است. بیهوده نیست که پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن نیروهای ارتجاعی در صدد تسخیر این دژ استوار و سنگر خونین برآمدند. به اصطلاح "انقلاب فرهنگی"، تبلیغ پیوند معنوی حوزه‌های علمیه با دانشگاه و انجام مراسم "نماز جمعه" در محل دانشگاه تهران و تشکیل ارگان‌های ضد دانشجویی از قبیل "جهاد دانشگاهی" را که ترکیبی از "انجمن‌های اسلامی" و دیگر نیروهای فشار راست، بایستی در این چارچوب ارزیابی کرد.

ترس و وحشت این نیروها از رشد و گسترش مبارزات دانشجویی که همواره همسویا نبسرد طبقاتی زحمتکشان کشور، اعتصابات، تظاهرات و جنبش‌های طلبانه مردم بوده، در بیانیه غصب آلود مسئولین "جهاد دانشگاهی" ۱۶ مرداد انعکاس یافته است. آنها می‌گویند: "پس از پیروزی انقلاب، فارغ‌التحصیلان ۱۰۰ دانشگاه بجای طبیب و مهندس و کارشناس و استاد، چریک فدائی، مجاهد، پیشگام و جوانان توده از کار درآمدند."

با ذکر این نکته که همه مردم می‌دانند، پیشتر نیروهای متخصص کشور از "طبیب و مهندس و کارشناس و استاد" تا دیگر متخصصین کارآمد و شایسته در زمره دگراندیشان بوده‌اند و اتفاقاً به همین "جرم" از کار برکنار، مجبور به مهاجرت و یاد سنگیر شده و زیر شکنجه‌اند، در پس‌این بیان اعتراض‌آمیز و کینه توزانه واقعیت دیگری نیز نهفته است که فرصت طلبان حاکم بر محیط دانشجویی، خود را از زمره دانشجویان انقلابی جدا می‌کنند. همین‌طور هم هست. چرا که بودن در دل چنین سنگر خونینی که پیوسته مورد هجوم ساواکی‌ها و گارد یه‌با بود، دل شیر می‌خواست و این رویاهان از آن بی‌بهره‌اند. چنین عناصری علاوه بر اینکه نقشی در انقلاب نداشتند، در عمل عامل بازدارنده آن بودند و هستند و خواهند بود.

هاشمی رفسنجانی در گفتگو با دانشجویان عضو حزب جمهوری اسلامی وحشت‌خیز را از دانشجویانی که خواهان تداوم انقلاب، گسترش آگاهی توده‌ها و رادیکال شدن مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری مردم بودند چنین بازگو می‌کند: "خبرنگاران خارجی هنگام بازدید از دانشگاه‌ها اصلاً جامعه را آنجا می‌دیدند و فکر می‌کردند تیلور جامعه همان دانشگاه است. و خوب طبیعی است که وقتی آنجا این باشد، جاهای دیگر هم همین است. شهرستانها هم همین حالت را داشت. محیط‌های دیگر فرهنگی هم همین بود. به دانش‌آموزان هم سرایت کرده بود. خیلی آسان می‌توانست به کارگزارها هم سرایت بکند، به کارمندان هم سرایت بکند. چیزی را باقی نمی‌گذاشت."

در جریان "انقلاب" ضد فرهنگی رهبران ج.ا. که تاب تحمل رشد و گسترش مبارزات مردم و جنبش نیرومند دانشجویی را نداشتند و تودهنی‌های سختی از دانشجویان خورده بودند، پرمنای یک برنامه ریزی ناجوانمردانه که اساس آن خیانت به مردم بود، ابتدا درهای دانشگاه را به روی دانشجویان بستند، سپس با اعلام تعطیل "موقت" دانشگاه، حملات پی‌درپی خود را به دانشجویان آغاز کرده و گسترش دادند. هزاران دانشجو که در صفوف نیروهای مترقی و احزاب و سازمان‌های دگراندیش سرسختانه با دشمنان قسم خورده زحمتکشان در نبرد بودند، بدون هیچگونه مجوزی پس از محرومیت از ادامه تحصیل، دستگیر، زندانی و بخش‌قابل ملاحظه‌ای از آنان مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفتند. از میان استادان نیز آنهایی که مخالف رژیم شاه بودند، به همین سرنوشت دچار شدند.

در این رابطه سید احمد کاشانی، نماینده نطنز و قصرکاشان در مخالفت با نخست‌وزیر در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: "از سه چهار سال پیش به اینطرف بیش از چهار هزار اساتید دانشگاه‌های ما به انحاء مختلف از گردن بسته شد و ریس خارج شده‌اند." وی در ادامه این بحث می‌گوید: "اینها از گردونه خارج می‌شوند و یک عده افراد بی‌اعتقاد و ناصالح و ناسالم وارد کار می‌شوند." (اطلاعات - ۱۵ مرداد ۶۳)

در بطن چنین واقعیاتی بایستی ماهیت "انقلاب" ضد فرهنگی و "جهد دانشگاهی" برخاسته از متن این حرکت ضد مردمی و نامیمون را ارزیابی کرد. عناصر متحجر و مشکوک تشکیل‌دهنده چنین ارگان‌هایی که در تصفیه استادان و دانشجو-یان نقش اساسی داشته‌اند، و هنوز هم دارند، صرفنظر از سران قوم در حقیقت چشم و گوش‌های "ساواجا" هستند که امروزه به بهانه دفاع از

اسلام" و سرکوب "شرك و الحاد" برنامه‌های ساواک آریامهری را به طرز ناشرانه دنبال می‌کنند. کمترین زبان این سیاست ضد مردمی رژیم اینست که در طول ۴ سال گذشته، صدها هزار نیروی متخصص بایستی از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شدند، از ادامه تحصیل بازماندند و صدها هزار فارغ‌التحصیل دبیرستانها و هنرستانها بجای اینکه جذب دانشگاهها شوند به صف چند میلیونی بیکاران پیوستند یا در جبهه‌های جنگ بیهوده کشته شدند و یا در اثر سرخوردگی به اعتیاد روی آوردند.

با تمام این احوال جنبش دانشجویی پایان نیافته و با پشتیبانی مردم تنگناهای موجود را پشت سر خواهد گذاشت. موج اعتراض آنچنان بالا رفته که روزنامه اطلاعات هراسناک از مصیبت حتمی وقوع در برابر حق کشتی‌ها و تبعیضات در محیط دانشجویی، تحت عنوان "محور اساسی در گزینش دانشجو" می‌نویسد: "ورود افرادی که از نظر اخلاقی انحرافهای خارجی (!) نداشته باشند و از نظر اعتقادی و سیاسی در جبهه ضد انقلاب نباشند، آنچنان مانعی ندارد." و یا "عدم ورود چنین افرادی به دانشگاه که ندامت آنها ثابت شده باشد، شاید دور از انصاف باشد." و یا اینکه "می‌بایست فکری برای آن عده از افراد بی‌خط و بی‌تفاوت که دچار سرگردانی شده‌اند کرد." در همین رابطه کاشانی نماینده مجلس می‌گوید: "وضع اسفناک گزینش در سال گذشته که تا همین بعد از کنکور اسامی شکایات افرادی که به دست من رسید که جز تاسف خوردن راهی نداشتم، چرا که هیچ پاسخگویی حتی به من نماینده وجود نداشت، چه رسد به آدمی که دسترس به هیچ جایی ندارد."

اینگونه سخنان و اظهارنظرها بدیهی است که کاری از پیش نمی‌برد، اما سخنان اصلی را مردم خواهند گفت. مردمی که خواستار آزاد یهای دموکراتیک، فعالیت آزاد احزاب و نیروهای مترقی مدافع حقوق زحمتکشان، رهائی نیروهای انقلابی از زندان و بازگشت هزاران دانشجو به دانشگاه‌های کشورند.

در جریان خرابکاری‌های ضد فرهنگی و خیانت راستگرایان به آماجهای انقلاب، اهمیت مبارزه بی‌گیر و پدیده دانشجویان در پیوند موثر با نبرد داعی زحمتکشان، بمثابة پیش‌قراولان آگاه انقلابی روز بروز آشکارتر می‌شود. علت یورش‌های پی‌درپی به این نیروها، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام آنها، جلوگیری از گسترش آگاهی سیاسی مردم و ایجاد مانع در مسیر تربیت گردانهای متخصص، کارآمد و متعهد برای اداره کشور و رهائی از چنگال وابستگی است. در عرصه نبرد طبقاتی که روز به روز گسترده‌تر می‌شود، حاکمیت ارتجاعی نمی‌تواند حضور ملموس دانشجویان را بمثابة نیروهای آگاه و پیشرو در میان مردم، انکار کند.

تلفیق هشیارانه کار مخفی و علنی در شرایط کنونی یک وظیفه انقلابی است!

شریک دزد و رفیق قافله

فساد و رشوه خواری و دزدی بیت المال به یک پدیده فراگیر در ۱۰۰ تبدیل شده است. حکام تازه بدوران رسیده، که به آینده نظام اعتقاد و اعتماد ندارند، تا آنجا که می‌توانند می‌چاپند. فهرست اسامی سران چ ۱۰۰ که در بانکهای خارجی بویژه بانکهای "سرنگهندار" سوئیس حساب جاری باز کرده‌اند، روز به روز افزایش می‌یابد.

ماجرای دزدیهای کلان در "بنیاد مستضعفان" که زمانی مطبوعات کشور در باره‌اش داستانها نوشتند بر کسی پوشیده نیست. ۱۹۰ اسفند ماه ۱۳۶۱ روزنامه کیهان نوشت: "از ابتدای شکل گیری بنیاد مستضعفان تاکنون نحوه استفاده از اموال منقول طاغوتیان بطور دقیق برای مردم روشن نبوده است. مسئولان بنیاد مستضعفان از ابتدا بیلان دقیقی از اموال منقول صادره شده را در اختیار مردم قرار ندادند و نحوه استفاده از این اموال را برای مردم روشن ساختند."

یک سال و هفت ماه از آن تاریخ می‌گذرد، ولی هنوز هم "بنیاد مستضعفان" بیلان دقیق جواهرات و عتیقه جات و دیگر اموال منقول را به مردم عرضه نکرده است. علت نیز روشن است. بخش اعظم این ثروت بیکران سالهاست که میان سران چ ۱۰۰ و اعوان و انبشارشان "برادرانه" تقسیم شده و مردم نباید از آنها باخبر شوند.

در بهمن ماه ۶۱، مطبوعات از قول موسوی اردبیلی خبری منتشر کردند که در آن از جمله گفته می‌شد: "حدود ۴ هزار پرونده از تخلیفات بنیاد مستضعفان در رابطه با مسائل حقوقی و توقیف اموال در محکمه "بنیاد مستضعفان" تحت بررسی است" (اطلاعات، ۱۶ بهمن ۶۱). سر-نوشت این چهار هزار پرونده دزدی و غارت نیز تا به امروز روشن نیست. بالاخره معلوم نشد این چهار هزار نفر چه کسانی هستند.

داستان صدها قطعه زمین که توسط شهردار سابق تهران برخلاف قانون اراضی شهری بسا همدستی وزیر کشور بین عده‌ای از دست‌اندرکاران دولتی تقسیم گردید، بر احدی پوشیده نیست. ولی اینبار نیز تمام اهرمهای دولتی بکار افتاد تا مبادا اسرار پشت پرده فاش شود و توده‌های محروم در جریان فساد دانستگیزیم قرار گیرند.

همین چندی پیش‌خبر سو استفاده چندین میلیارد ریالی در وزارت صنایع سنگین انتشار یافت. این بار هم دولت میرحسین موسوی کوشید تا حقایق از افکار عمومی پنهان بماند، ولی دولت مجبور شد برای تسکین افکار عمومی ۶ تن از مقامات بلند پایه این وزارتخانه را که مبلغ ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رشوه گرفته بودند، دستگیر کند. کبار رسوائی رژیم بجای کشیده است، که حتی یکی از نمایندگان مجلس فرمایشی اظهار داشت: "آیا"

درست است که رشوه، کار قاچاق کنی، به فساد کشیده شدن محیط بخشی از شهرداریها، امروز به عنوان یک درد مطرح است؟ (اطلاعات یکم شهریور ۶۳). نماینده دیگری اعتراف میکند: تخلیفات عظیم و متحدی انجام میگردد و قسمت مهمی از این تخلیفات به تأیید بازرسی کل کشور رسیده که سندش موجود است. (همانجا) می‌گویند: هرچه بگردد نمکش میزنند / وای به روزی که بگردد نمک

این مثل معروف در مورد سپاه پاسداران کسه قاعدتاً باید علیه فساد و دزدی مبارزه کند صدق میکند. غلامحسین نادى در سخنرانی اخیرش در مجلس فرمایشی گوشه‌ای از پرده‌ها را بالا زد و فسادى را که در این به اصطلاح نهاد انقلابی ریشه دوانده است بازگو کرد. از گفته‌های وی معلوم شد که سپاه پاسداران علاوه بر بودجه جاری، دارای بودجه عمرانی نیز هست. اینکسه سپاه پاسداران به چه کار عمرانی مشغول است و آیا اصولاً باید به امور عمرانی بپردازد موضوع بحث ما نیست. آنچه روشن شد این است که بودجه‌های جاری و عمرانی سپاه از هم تفکیک نشد و هیچ ارگان حساسی دولتی حق نظارت در دختل و خرج آن را ندارد. غلامحسین نسادى میگوید، ما مورین سپاه پاسداران برای خرید کالا از خارج با کسانیکه سابقه فساد دارند تماس می‌گیرند و جنس را گرانتر و با کیفیت پایین تر خریداری میکنند. آنان که آشنایی اندکی با معاملات خا-رچى دارند میدانند که در این گونه موارد خریدار با زد و بند پشت پرده با فروشنده، حداقل ۱۰ تا ۲۰ درصد "کمسیون" یعنی رشوه دریافت میدارد. از این راه سالانه دهها میلیون دلار به حسابهای جاری فرماندهان سپاه پاسداران منتقل میشود. و این فقط یکی از موارد استفاده برای حیف و میل ثروتهای ملی سپاه پاسداران است.

به اعتراف صریح غلامحسین نادى، فرماندهان سپاه کالاهایی را خریداری و وارد میکنند که پس از تخلیه تازه معلوم میشود این کالاها نه به درد سپاه و نه به درد هیچ ارگان و نهاد دیگری نمیخورد. این نیز نوع دیگری زد و بند با فروشندگان خارجی است که سود کلانی به ارز خارجی نصیب مقامات عالیتر به سپاه پاسداران میکند (همانجا). یکی از شیوه‌های رایج دزدی بیت‌المال در سپاه پاسداران مفقود الاثر شدن کالاهای خریداری شده است. غلامحسین نادى میگوید: "جنسی را که سپاه میخرد و مفقود میشود باید پیگیری شود، نه اینکه به راحتی از کنار آن عبور کرد." کدام عقل سلیم میتواند قبول کند، که این کالاها بدون اطلاع فرماندهان سپاه پاسداران مفقود میشود؟

وزارت نفت با درآمد سالانه ۲۴ میلیارد دلار یکی دیگر از مراکز غارت است، که چپاولگران بلند

پایه در آن لانه کرده‌اند. اخیراً در مبارزه بر سر قدرت که در مجلس فرمایشی میان جناحهای گوناگون در گرفته، رشیدیان در مخالفت با غرضی وزیر نفت مواردی چند از سو استفاده‌های این وزارتخانه را رو کرد که ما خلاصه‌ای از آنرا در زیر نقل می‌کنیم.

۱- حیفو میل ۵۰ میلیون دلار در رابطه بسا فروش ۴ میلیون بشکه نفت خام به شرکتی که وجود خارجی نداشته است.

۲- زد و بند با کمپانی نفتی "گتاویل" برای توقیف "ودیع المعامله" نفت خام ایران که ۱۳۰ میلیون دلار زیان به شرکت ملی نفت ایران وارد آورد.

۳- زد و بند با کمپانیهای نفتی "شل" و "بریتش پترلیوم" در زمینه پرداخت ۴۶۰ میلیون دلار (به عوض ۳۴۰ میلیون دلار مورد توافق) به آنها در حالیکه طبق موافقتنامه کمپانیهای نامبرده ۹۰۸ میلیون دلار به دولت ایران بدهکار بودند.

۴- خرید عددی روغن فاسد جهت تعاونیهای کارکنان صنعت نفت، که زیان دولت فقط در یک فقره ۴۳ میلیون تومان ارزیابی شده است.

۵- وجود روابط سوء مالی در انجام خریدهایی که توسط شرکت کالای لندن انجام شده است.

نود درصد کارکنان شرکت کالای لندن، انگلیسی بوده و مبلغ خرید سالانه رقمی حدود ۱/۷ میلیارد است. خریدهایی که توسط شرکت کالای لندن انجام میشود، حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد گرانتر از خرید مستقیم از سازنده اصلی است.

۶- خرید بیش از ۶ میلیون متر لوله غیر استاندارد از ترکیه که از نظر فنی و ایمنی جهت گاز رسانی مناسب نیست.

۷- ۴۰ میلیون تومان سو استفاده در رابطه با خرید یک هزار تریلی نفتکش.

۸- ۱۱ میلیون تومان سو استفاده در رابطه با فروش بشکه‌های خالی نفت توسط یکی از همدستان وزارت نفت.

۹- سو استفاده در امر خرید ۵ میلیون متر چلوار و کرباس و فروش آن در بازارهای سیاه خوزستان و فارس.

۱۰- انعقاد قرارداد به مبلغ ۱۳۰ میلیون تومان با شرکت "فرست شیمی" که فاقد صلاحیت فنی و اجرایی و سرمایه و ابزار کار و تجربه است.

اینها فقط مواردی چند از سو استفاده‌های کلان در وزارت نفت ج ۱۰۰ است. در اینکه سران چ ۱۰۰ شریک دزد و رفیق قافله‌اند جای کوچکترین تردیدی نیست. آنچه در این میان از افکار عمومی پنهان مانده مبلغ سو استفاده و دزدی و اسامی مقامات عالیتر به‌ای است که در غارت آشکار بیت‌المال دست دارند.

گسترش بی سابقه رشوه خواری و دزدی و فساد در دستگاه حاکمه بیانگر سقوط اخلاقی گردانندگان اهرمهای سیاسی و اقتصادی مملکت است که بی‌آمد اجباری آن از هم پاشیدگی نظام از درون خواهد بود.

●

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

مناسبت شصت و سومین سالگرد شهادت حیدر عمو اوغلی

حیدر عمو اوغلی: سازمانده انقلابی، میهن پرست شجاع، اترناسیونالیست پرشور



تا آنجاییکه حتی موفق شد حکومت انقلابی را برای سومین بار برپا کند میزاکوچک خان تشکیل دهند، ولی با این وجود به کامیابی دست نیافتند.

اختلافات ریشه دار از یکسو و تحریکات حکومت قوام و انگلیسی ها از سوی دیگر کار را به آنجا کشانید که میزاکوچک خان شمار از رهبران نامدار حزب کمونیست از جمله حیدر عمو اوغلی را برای انجام گفتگو به جنگل فراخواند و غافلگیرانه و خائنه آنها را بقتل رساند.

پرچم خونین مبارزه ای که حیدر عمو اوغلی در رهبری حزب کمونیست ایران برافراشت هرگز بر زمین گذارده نشد. حزب توده ایران وارث مومن و شایسته حزب کمونیست ایران به پیکار در راه جلاله عمل پوشاندن به آرمان های والای انقلابی حیدر عمو اوغلی و ارانی گام گذارد. امروز توده های هاپا الهام از چهره های تابناکی همانند حیدر عمو اوغلی با آگاهی و فداکاری در راه سعادت و بهروری طبقه کارگر و زحمتکش ایران پیگیرانه علیسه امپریالیسم و ارتجاع میارزه می کنند.

خودکفایی بسبک...

بقیه از صفحه ۱۱
شرکت اوزان هم مانند تولید داخلی پیکان و ژیان و... باشد؟ شرکتی که نماینده انحصاری چندین کمپانی خارجی است، چه تولید داخلی میتواند داشته باشد؟

اما کلاس های آلمانی فشرده این شرکت حتما در جهت خودکفایی است! برای آنست که سرمایه داران و واردکنندگان که برای وارد کردن کالا به آلمان و اتریش میروند، خود کفا شوند و به مترجم نیازی نداشته باشند! فی الواقع باید گفت: "نه به اون داریه و دنیسک زدن" ، نه به این زنبو کلتوم شدن!

**کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!**

کوب ضد انقلاب سازمان داد. دولت وقت، هراسان از رشد و اعتبار زنیروهای انقلابی گام در راه سرکوب جنبش مردمی گذارد. ستارخان و همزمانش به تهران فراخوانده شدند و خلع سلاح گردیدند.

پس از شکست انقلاب مشروطه، حیدر عمو اوغلی همراه شمار چشمگیری از انقلابیون سوسیال دمکرات ناگزیر به مهاجرت شدند. حیدر عمو اوغلی در تمام مدت که در مهاجرت بسر می برد، فعالیت سیاسی و ارتباط با سوسیال دمکراسی انقلابی، به رهبری لنین را قطع نمی کند. او در ۱۲۹۱ در کنفرانس ششم حزب سوسیال دمکرات روسیه (بلشویکیها) در پراگ شرکت می کند و موفق به دیدار و گفتگو با لنین می شود. کنفرانس درباره مناسبات سوسیال دمکراتهای روسیه با جنبش انقلابی مردم ایران قطعناهای صادر می کند که طی آن اعتراض خود را علیه سیاست مداخله گرانه امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری در امور داخلی ایران ابراز می دارد و از جنبش انقلابی مردم ایران پشتیبانی بعمل می آورد.

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر حیدر عمو اوغلی در سازمان دادن انقلابیون مهاجر ایران و شرکت آنها در دفاع از انقلاب فعالیت خاصی داشت. در نتیجه فعالیت خستگی ناپذیر او و یارانش، در حدود ۱۴ هزار نفر از ایرانیان مقیم شوروی در نبرد علیه مداخله گران خارجی شرکت کردند.

در سال ۱۲۹۸ حیدر عمو اوغلی عضو فعال هیئت نمایندگی خاور در نخستین کنگره بین المللی کمونیستی بود که به ابتکار لنین تشکیل شد. در سال بعد او در نخستین کنگره خلق های خاور در باکو ریاست هیئت نمایندگی سوسیال دمکرات های ایران را بعهده داشت. او در سال ۱۲۸۹ به رهبری حزب کمونیست ایران برگزیده شد و پیش برجسته ای در انقلاب گیلان ایفا کرد.

پس از آنکه انگلیسی ها ناگزیر شدند از شمال کشور عقب نشینی کنند، میزاکوچک خان با کمک کمونیست ها و توده های مردم که از پیروزی انقلاب اکتبر به جنبش درآمد بودند، حکومت شوروی گیلان را تشکیل دادند و در زمینه های گوناگون دست به بهسازی های اجتماعی زدند. ولی دیری نپایید که در رهبری جنبش اختلافاتی بروز کرد. بخش بزرگی از این اختلافات را هدف های میزاکوچک خان که در چارچوب تنگ بورژوازی و انحصار طلبی فردی و گرایش سازشکارانه با حکومت مرکزی دست نشانده انگلیس می گنجید، دامن می زد. میزاکوچک خان حکومت انقلابی را ترک ر به جنگل عقب نشینی کرد. این انشعاب و اختلاف ضررست شکنند های به جنبش انقلابی گیلان زد. حزب کمونیست به رهبری حیدر عمو اوغلی فعالیت خستگی ناپذیر و فداکارانه ای را برای بازگرداندن اتحاد عمل به صفوف نیروهای انقلاب گیلان بعمل آورد.

حیدر عمو اوغلی، یکی از بنیانگذاران برجسته سوسیال دمکراسی انقلابی ایران، رهبر حزب کمونیست ایران و یکی از تابناک ترین چهره های جنبش آزاد بیخشم ملی ضد امپریالیستی ایران بود. حیدر عمو اوغلی در یک خانواده میانه سال روشنفکری در آذربایجان ایران در دوران چشم به جهان گشود که نخستین پیشرفتهای مناسبات اجتماعی سرمایه داری در ایران با مقاومت سرسخت محافل حاکمه فئودالی (ارباب-رعیتی) و حامیان امپریالیست آنها برخورد می کرد. دورانی که موسسات صنعتی کم کم بوجود می آمد و طبقه کارگر بند ریج رشد می کرد.

حیدر عمو اوغلی یازده سال بیشتر نداشت که همراه خانواده به روسیه کوچ کرد. در سالهای تحصیل با اندیشه های سوسیالیسم علمی و جنبش عملی کارگری از نزدیک آشنا می شود. در بیست و پنج سالگی به میهن باز می گردد و بعنوان مهندس برق در کارخانه برق مشهد شروع به کار و فعالیت انقلابی می کند. در خراسان با جمعی از کارگران و همفکرانش اولین حوزه های سوسیال دمکراسی انقلابی ایران را تشکیل می دهد.

حیدر عمو اوغلی بعد از یازده ماه برای گسترش دامنه فعالیت خود به تهران می آید و به سازمان دهی هسته های سازمان سوسیال دمکراسی انقلابی دست می زند. او پس از برپائی نخستین حوزه های تهران، با مرکز حزب سوسیال دمکرات روسیه به رهبری لنین و سپس با جمعیت "همت" و دیگر گروه های سوسیال دمکرات موجود در آذربایجان تماس می گیرد و سنگ بنای همکاری با آنها را برای بنیانگذاری حزب سوسیال دمکراسی با خصلت اترناسیونالیستی در ایران می گذارد.

حیدر عمو اوغلی یکی از فعالترین و پویاترین انقلابیون جنبش مشروطیت، از خراسان گرفته تا تهران و آذربایجان بود. نقش سترگ روشن گرانه و توان سازماندهی او را از جمله در تظاهرات برای تشکیل مجلس، بست نشستن مشروطه خواهان در حرم شاه عبدالعظیم و مسجد جامع و غیره می توان نام برد. او یکی از سازماندهندگان اصلی "جمعیت مجاهدین" بود که نقش تعیین کننده ای در سرنوشتن انقلاب مشروطیت ایفا کرد. می گویند مبارزه خستگی ناپذیر و ایمن پولادین حیدر عمو اوغلی در جریان انقلاب مشروطه چنان نمایان چشم گیر بود که ستارخان شیفته شخصیت انقلابی او شده بود و همواره در تصمیم گیریها دستش بر شانه حیدر می زد و می گفته است: "هرچه عمو اوغلی بگوید، همان است".

پس از تشکیل مجلس و تدوین و تصویب نخستین قانون اساسی ایران، ضد انقلاب در شهرهای گوناگون فتنه انگیزیهائی را آغاز کرد که از جانب نیروهای انقلابی سرکوب شد. در این دوره، حیدر عمو اوغلی در صف مقدم سوسیال دمکراتهای انقلابی فعالیت وسیعی را برای سر-

نامه‌ای پیرامون جنایات ارگانهای سرکوبگر ج.ا.

ساعت ۸ شب بود . بخش اورژانس بیمارستان نسبتاً خلوت بود . تک و توکی بیمار بیشتر وجود نداشت که چهار مرد ، بیماری را با برانکارد بسه بخش آوردند . همراهان بیمار درست شکل و شمایل و رفتار همراهان یک شخصیت برجسته سیاسی یایک شخص ثروتمند را داشتند . همراهان بیمار خلیلی سراسیمه بودند . یکی از آنها از پرستار کشیک سراغ دکتر را گرفت . پرستار از او پرسید :

— نام و ناراحتی بیمار چیه ؟
— ایشان آقای حسینی هستند و ناراحتی قلبی دارند .

بعد از دقایقی دکتر کشیک آمد . همراهان بیمار به پزشک اصرار داشتند که هر چه سریعتر بیمار را به بخش سی . سی . یو (بخش مراقبتهای ویژه) منتقل کنند .

پزشک بالای سر بیمار رفت . نبضش را گرفت . نگاهی به چهره تکیده ، در هم شکسته ، پرچین و چروک ، بسیار خسته و دهان تقریباً بدون دندان او انداخت . قیافه مرض بنظر آشنا آمد . در قیافه او دقیق شد یکباره بخاطر آورد . یک شب پیشتر از پخش "شو"ی تلویزیونی رفیق طبری نمی گذشت . دکتر بلا فاصله نام "طبری" را بر زبان راند . پیش از آنکه رفیق طبری واکنش نشان دهد ، چهار محافظ همراه او دور پزشک حلقه زدند . یکی از آنها کاردی را از جیب در آورد و به پزشک نشان داد و گفت :
— در باره این موضوع هیچ جا جیکت در نیاید . ایشان سکنه قلبی کرده اند و باید سریعاً تحت نظر قرار گیرند .

پزشک که جا خورده بود ، از رفیق طبری پرسید :

— بگوئید چه شده ؟
رفیق طبری با لکنت پاسخ داد :
— شوک بهم وارد شده
پاسخ شتاب زده یکی از چهار محافظ ، حرف رفیق طبری را قطع کرد :

— ایشان چیز سنگینی از زمین بلند کرده اند به قلبشان فشار وارد شده .

پزشک از رفیق طبری پرسید :

— شما سابقه بیماری قلبی داشته‌اید ؟
رفیق طبری سر خود را به علامت تایید تکان داد . پزشک گفت :

— شما که سابقه ناراحتی قلبی داشتید ، مگر نمی دانستید که نباید وسیله سنگینی بلند کنید ؟
رفیق طبری خاموش بود و با نگاه نجیبانه اش هزار حرف داشت .

رفیق طبری را در یکی از اطاق های بیمارستان

بستری کردند . از او شدیداً مراقبت بعمل می آمد . دو مأمور در در و طرف تخت او و دو نفر در پشت در ورودی مرتب پاس می دادند . در مدت بستری بودن رفیق طبری ، پزشکان و پرستاران معالج او شدیداً تحت نظر بودند . محافظان سه همه چیز مشکوک بودند . حتی گوشی معاينه را باز کرده و داخل آنرا بازرسی می کردند . رفیق طبری ۸ روز در بیمارستان بستری بود . در این روزها تقریباً همه پزشکان و پرستاران و خدمتگزاران از جریان وجود او در بیمارستان با خبر شدند . همه بشکلی تلاش می کردند شاید موفق شوند او را از نزدیک ببینند . در بیمارستان بین کارکنان بیمارستان اغلب گفتگوهایی درباره حزب و رفیق طبری صورت می گرفت . برای همه مسلم بود که طبری به شدت شکنجه شده و وضع جسمی اش به هیچ وجه رضایت بخش نیست .

در پایان ناگفته نماند پزشکان علت شوک وارده به رفیق طبری را اینطور تشخیص دادند که او با دیدن نوار مصاحبه تلویزیونی دچار شوک قلبی شده است .

بر پایه خبرهایی که بدست ما رسیده است ، در حال حاضر وضع سلامت رفیق احسان طبری ، خواه از نظر جسمی ، خواه از نظر روحی ، پس از تحمل شکنجه های فرساینده و غیر انسانی دوران پیش از یکساله بازداشت و پس از چند بار سکنه قلبی و مغزی به هیچ وجه رضایت بخش نیست . رشته زندگی او در آستانه خطر جدی قرار دارد . از اینرود تخیمان جمهوری اسلامی توطئه جدیدی برای مدفون ساختن اثرات پیامدهای تبهکاری خود ، در پیوند با زندگی این شخصیت برجسته سر هم بندی کرده اند . آنها قصد دارند رفیق طبری را با راه انداختن هیاهوی تبلیغاتی به اصطلاح "آزاد سازند" سپس او را به خانه تحت نظر خود یعنی " زندان جدید " منتقل کنند .

بر این بنیان ، حکام سپاه ل جمهوری اسلامی با خیالی خام ، خواهند نبض نا منظم این انسان شریف و شکنجه دیده در زندان "خانه اش" از ضربان باز ایستند ، تا بدینوسیله لکه های ننگ نازدونی را از دامن آلوده خویش پاک کنند . فرمانروایان جبار رژیم در شرایط اختناق حاکم بر ایران امروز همانند همه ستمپیشگان تاریخ دچار این کوربینی تاریخی شده اند و نمی دانند دیگر این توطئه های خونین علیه میهن پرستان ریپشگاه مردم و زحمتکشان ایران و جهان رنگی ندارد .

خودکفایی بسبک جمهوری اسلامی!

در روزنامه کیهان (۷ شهریور ۱۳۶۳) این آگهی چاپ شده است:

اطلاعیه
با انکال به یاریهای پروردگار متعال ، شرکت اوزان سه پایه دوربین های مهندسی (تولید داخلی) را توزیع می نماید .
ضمناً تولید داخلی مترومیرهای مهندسی آغاز شده و بزودی اطلاعیه آن منتشر میشود
لازم بتذکر است که شرکت اوزان به تنهایی بابت مترومیرهای مهندسی ۷۵۰۰۰۰ فرانک و بابت سه پایه مهندسی متوسط سالانه ۷۰۰۰۰۰ فرانک ارز خارج میکرده است .

مدیریت دولتی
شرکت اوزان

هر ایرانی میهن دوستی از خواندن این خبر خوشحال می شود و به خود می گوید : آخرین بر مدیریت دولتی شرکت دوزان که مانند دیگران در محدوده حرف نماند و خودکفایی را به عرصه عمل کشاند و به تنهایی سالی ۷۰۰۰۰۰ فرانک از ارز کشور صرفه جویی کرد !

اما در همان صفحه ، و درست بالای آگهی قلبی ، آگهی دیگری ، باز از طرف همان مدیریت دولتی شرکت اوزان ، به چشم می خورد :

اطلاعیه
شرکت اوزان نمایندگی اوزالید لندن آقای Vander Sande نماینده کارخانه اوزالید لندن در روزهای پنجشنبه ۲۰ آگوست و جمعه ۲۱ آگوست ۸۴ در مهمانسرای واریان واقع در کرج ، کنار سد امیر کبیر) ملاقات عمومی خواهند داشت .
همچنین دوازدهای شنبه و یکشنبه (اول و دوم ستامبر) از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح در دفتر شرکت اوزان ملاقات عمومی خواهند داشت .
شرکت اوزان - گرم خان زند - اول شهید استاد لطف‌اللهی - شماره ۲۳۶
تلفن - ۸۹۶۷۷۶ - ۸۹۶۲۲۷ - ۸۹۶۷۵۹
۸۹۶۲۲۶

مدیریت دولتی
شرکت اوزان

اوزان نمایندگی انحصاری لاس‌آلمان ، ویلد سوئیس ، اوزالید لندن ، روست اطریش ، امسلر سوئیس ، پروسل سوئیس ، تومن سوئیس ، اشمنکر آلمان .

کلاسهای آلمانی در شرکت اوزان
۵ روز در هفته روزی دو ساعت .

و معنی این "ملاقات عمومی" (یا بارعام) جز این نیست که تجار "مؤمن و متعهد و مسلمان میتوانند از ایشان بیاموزند که چگونه با وساطت و دلالی "مدیریت دولتی شرکت اوزان" میلیونها مارک و فرانک و پوند کالا از آلمان و اتریش و سوئیس و انگلستان وارد کنند یا در حقیقت به سود جیب و کیسه خود ، میلیونها ارز مملکت (یا بیست‌المال مسلمین) را به باد دهند .

اینجاست که خواننده ، که نمی‌داند قسم حضرت عباس را باور کند یا دم خرمن را ، به حق شک میکند و از خود میپرسد نکند "تولید داخلی"

مردم آزاد میخواه ایران! برای نجات جان زنده بگوران سلول های زندان اوین و دیگر زندانها، صدای اعتراض خود را بلند کنید!

سی و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد و انتظارات مردم جهان

همراه با کارزار تبلیغاتی بیسابقه علیه کمونیسم است دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی همه گونه دروغ ها و افتراآت را علیه کشورهای سوسیالیستی پخش می کنند و از انواع وسایل خرابکاری روانی، سیاسی و ایدئولوژیکی برای فریب محافل اجتماعی و افکار عمومی برای بی اعتبار ساختن نظام سوسیالیستی استفاده می کنند.

باید به این فعالیت های خطرناک و افسار گسیخته محافل تجاوز کار امپریالیستی پایان داد. بحران خاور نزدیک همچنان بطور جدی صلح و امنیت بین المللی را تهدید می کند. آخرین پیشنهاد اتحاد شوروی در مورد تشکیل یلکفرانس بین المللی با شرکت همه طرف های ذینفع که درسی و نهمین نشست مطرح خواهد شد عاقلانه ترین و عادلانته ترین راه را برای حل این مشکل نشان می دهد.

حادث شدن وضع در آمریکای مرکزی و دخالت تصاعدی آمریکا در منطقه موجب نگرانی شدید شده است. در میان مسائل حل نشده آفریقا مسئله استقلال نامیبیا جای اصلی را دارد. در این نشست همچنین برخی مسائل اقتصادی و خواست ایجاد نظم نوین و عادلانه در بازرگانی جهانی مطرح خواهد شد. ولی بدون تردید مبارزه برای حفظ صلح و امنیت بین المللی و دفع خطر جنگ هسته ای باید در راس مسایل دیگر قرار گیرد. مردم جهان بویژه منتظران سازمان ملل متحد در این زمینه گام های جدی به جلو برداشته شود.

هجد هم سپتامبر برابر با بیست و هفتم شهریور سی و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک گشایش یافت. در این نشست وزیران امور خارجه و دیگر نمایندگان عالی رتبه بیش از ۱۵۰ کشور جهان شرکت دارند.

پوشیده نیست که نشست کنونی در شرایط بسیار بغرنج بین المللی برگزار می شود. مردم جهان بحق نگران آینده خویشند. علل پیدایش این وضع را باید در اعمال محافل تجاوزکار امپریالیستی و قبلی از همه امپریالیسم آمریکا جستجو کرد. دولت کنونی آمریکا مشی رویارویی آشکار و دستیابی به برتری نظامی را در پیش گرفته است. مسابقه دیوانه وار تسلیحاتی و امتناع از انجام گفتگوهای جدی و انکنا به سیاست از موضع قدرت، دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، آتش افروزی در کانون های قدیمی و خامت و برافروختن آتش کانون های تازه همه در چارچوب همین سیاست انجام می گیرد.

گرایش به فرمانروایی جهانی امپریالیسم آمریکا را چنان کور کرده که حتی نتایج جنگ دوم جهانی و واقعیات سیاسی امروزی اروپا را نیز زیر علامت سؤال کشیده است.

این مشی متجاوزترین محافل امپریالیستی که تروریسم بین المللی را تا حد سیاست رسمی دولتی بالا برد هاند، بر خطر انفجار جنگ هسته ای می افزاید و مغایر با قواعد زندگی بین المللی و منشور سازمان ملل متحد است که همزیستی مسالمت آمیز و همکاری میان کشورهای حاضر فظنر از ساختار اجتماعی و سیاسی را توصیه می کند. سیاست امپریالیستی جبهه گیری و مسابقه تسلیحاتی

"اصلاح رفتار"

به شیوه امپریالیستی

سیاست دستگاه حاکمه آمریکا در جهت استفاده از علم و تکنولوژی برای کنترل افراد جامعه و پرورش انسان هایی چون آدمک های مصنوعی بر اساس فرهنگ از پیش برنامه ریزی شده است.

آمریکا در تعقیب این سیاست، روانشناسی رفتار را را به خدمت گرفته است که اولین بار توسط "اسکینر" مطرح شده است. در این متد تشویق و تنبیه برای خود اندن و انطباق فرد با جامعه و اصلاح رفتار او بکار می رود. آزمایش ها ابتدا بر روی حیوانات و سپس در زندان ها و اماکنگاه ها و بیمارستان های روانی مورد تجربه قرار گرفته است و اکنون در حال تعمیم به تمام زوایای زندگی افراد آمریکایی است.

برای اجرای این هدف علاوه بر روش های مدرن روانشناسی و روانپزشکی چون روان درمانی خواب مصنوعی، مصرف اجباری داروها، الکتروشوک از روش های دیگری نیز خصوصاً در زندان ها استفاده می شود که از میان آنها مصرف داروها با اثرات ناخوشایند، چون داروهای با اثرات ایست تنفسی چند دقیقه ای - در واقع ایجاد حالت مرگ بطور مصنوعی و اضطراب ناشی از آن - داروهای تهوع آور یا اثرات دراز مدت، جراحی روی مغز، قرار دادن میکروالکتروود و تحریک قسمت های مختلف مغز برای برانگیختن هیجانان و احتیاجات کاذب و یا میراندن نیازهای دیگر را می توان نام برد. قربانیان این روش های اصلاح رفتار در درجه اول زندانیان سیاسی بویژه کمونیست ها، فعالین اتحادیه های کارگری و مبارزین دمکرات هستند. شك نیست این روش ها بر اساس خود اندن افراد با مظلوم نظام سرمایه داری امپریالیستی و دوام بخشیدن به این نظام ارتجاعی بی ریزی شده است.

با پیروی از همین روش ها است که حکومت ج.ا. نیز برای تثبیت ارتجاع، با ایجاد وحشت و ترور در جامعه و بکارگیری انواع و اقسام شیوه های قرون وسطایی و مدرن شکنجه های روحی و جسمی در زندان ها، سایه جال ها، فراموشخانه ها و اتاق های تمشیت با نام عوام فریبانه "دانشگاه اسلامی" ادعای "انسان سازی" دارد.

نامه مردم را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

برای اشتراك "نامه مردم" در خارج از کشور، فرم زیر را پر کرده و به همراه رسید بانکی (بهای اشتراك) به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

آدرس پستی:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

حساب بانکی:

Sweden - Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

اروپا آمریکا آسیا

بهای اشتراك:	سه ماهه	معادل	۲۲ مارك	۲۶ مارك	۲۸ مارك
<input type="checkbox"/> نشش ماهه	-	-	۴۴	۵۲	۵۶
<input type="checkbox"/> یکساله	-	-	۸۸	۱۰۴	۱۱۲

آدرس: (لطفا خوانا بنویسید)

NAMEH
MARDOM

No: 17

Sept. 27, 1984

Price

W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 öS
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden